

# ارز، قاچاقچیان خرده‌پا و قاچاقچیان عمده

خلاصه مقاله

علی‌رغم ناکامی‌های بیابانی بانک مرکزی در زمینه تثبیت نرخ ارزها، اقدام عمده‌ای که انجام گرفته تغییر رئیس کل این بانک و یک‌بگیر ویند ناموفق است. سیاست‌های متغیر، مقطعی و انفعالی بانک مرکزی همچنان ادامه دارد، بی‌آنکه نشانه‌ای در دست باشد که بتوان امیدوار بود این بانک سرانجام نقش تعیین‌کننده و حیاتی خود را ایفا کند.

نوشته: دکتر انورخامه‌ای

مشکل ارز از نو مسئله داغ روز شده است. تمام کوششها و سیاستهای گوناگونی که بانک مرکزی ایران و مقامات پولی و مالی کشور در شش ماه گذشته برای مهار کردن نرخ ارز به کار برده‌اند مؤثر نیافتاده و نرخ ارز همچنان به طور متوسط در حال تصاعد است. در این مدت فاصله میان حداقل تقریبی نرخ دلار یعنی حدود ۲۳۰۰ ریال و حداکثر تقریبی آن یعنی ۲۸۰۰ ریال ۵۰۰ ریال بوده، یعنی با وجود تمام کوششهای انجام شده، معادل ریالی دلار در بازار آزاد بیش از ۲۰ درصد افزون گردیده است. این افزایش در هفته‌های اخیر سرریز و شدیدتر بوده است، در حالی که در همین هفته‌ها مقامات مالی و پولی دولت شدیدترین و سخت‌ترین اقدامات را برای کنترل نرخ ارز و تثبیت آن به کار برده بوده‌اند!

ببینیم علل اصلی افزایش نرخ ارز چیست؟ چرا سیاستها و اقدامات دولت در این زمینه مؤثر نیفتاده است. نرخ ارز در بازار آزاد عمدتاً در اثر دو عامل اصلی معین می‌شود: یکی (۱)، رابطه میان عرضه و تقاضای ارز و دیگری (۲) عوامل روانی و اجتماعی مربوط به آن. اکنون هر کدام از اینها دو عامل را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- در سال گذشته، در شرایطی که بر اثر اجرای برنامه پنج ساله بازسازی و گسترش اقتصادی کشور و توسعه بازرگانی، به ویژه افزایش واردات و سیاست درهای باز، تقاضا برای ارز به شدت رو به افزایش می‌رفت، بر اثر سیاست نابجای بانک مرکزی، یعنی فروش ارز تا پنج هزار دلار به هر متقاضی بدون هیچ شرط و محدودیتی، و به واردکنندگان و نیازمندان دیگر به هر اندازه که بخواهند، حدود ۶ تا ۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی کشور با نرخ ثابت ۱۷۵ تومان هر دلار به فروش رفت و به

نرخهای موجود (۷۰ ریال، ۶۰۰ ریال و ۱۷۵۰ ریال برای هر دلار) نرخ جدیدی به نام تعادلی افزود که رسماً وابستگی آن را به نرخ بازار آزاد قبول کرد و بدین سان نرخ را که دلالات ارز معین می‌کردند به رسمیت شناخت. طبیعی است نیازمندان به ارز برای تفاوتی جزئی (۵ تومان یا کمتر در هر دلار) حاضر نبودند از هفت‌خوان رستم بانکها و مقررات آنها عبورکنند و ترجیح می‌دادند مستقیماً به صرافان یا دلالها مراجعه کنند. بدین سان این سیاست بانک مرکزی نیز با شکست روبرو شد و اثر روانی آن باز هم در بازار آزاد ارز محسوس گردید.

چنگ قاچاقچیان عمده ارز یا احتکارکنندگان آن افتاد، و در نتیجه کمبود شدید عرضه ارز پدید آمد.

## اتخاذ سیاست انقباضی

پیش از اتخاذ این سیاست عجیب و نسنجیده، بعضی از مطلعان امور اقتصادی، منجمله نگارنده این سطور، خطر به کار بستن آن و نتایج فاجعه‌بارش را در مطبوعات گوشزد کرده بودند. متأسفانه گوش شنوایی برای آن نبود. وقتی متوجه نتایج آن شدند که کار از کار گذشته و بخش عمده‌ای از ذخیره ارزی کشور به بیگما رفته بود. آنگاه ناگهان بانک مرکزی سیاست ارزی انقباضی سختی در پیش گرفت، فروش ارز را متوقف ساخت و با صدور بخشنامه آبان ۱۳۷۲ سپرده‌های ارزی کسانی را که اظهارنامه معتبر ورود ارز در دست داشتند را مصادره و آنان را وادار به فروش آن به بانک به نرخ دولتی کرد. بدین سان هم لطمه شدیدی به اعتبار بانک مرکزی وارد آمد و هم موجب افزایش باز هم بیشتر تقاضای ارز گردید.

۲- این عامل روانی با اتخاذ سیاستهای انقباضی بیابانی و مرتباً شدیدتر بانک مرکزی از آغاز سال جاری بیش از پیش شدت یافت. نخست ارز متقاضیان مسافرت به خارج و بیماران کاهش یافت و بعد عملاً قطع یا بسیار مشکل گردید و طبیعتاً این تقاضاها نیز متوجه بازار آزاد شد و اثر روانی آن نیز در افزایش نرخ ارز پدید آمد. سپس بانک مرکزی که سال گذشته با تبلیغات فراوان ادعای «یکسان کردن نرخ ارز» را داشت بر



## بگیر و ببندهای بی نتیجه

سرانجام مقامات مالی و پولی دولت به سیاست اعمال خشونت روی آوردند. از یک سو آگهی‌های مالیاتی سنگین برای صرافیهای مجاز صادر کردند که اکنون مورد اعتراض آنها و موجب تعطیل کسب و کارشان شده است. از سوی دیگر دلالت‌های دوره گرد را به تعقیب و مجازات تهدید کردند و دستور ضبط و مصادره ارزها و ریالهای موجودشان را صادر کردند.

ظاهراً این سیاست اخیر نیز نتیجه چشمگیری نداشته است. طبق خبری که روزنامه اطلاعات منتشر کرده نتیجه بگیر و ببندهای اخیر کشف و مصادره ۵۷ هزار

دلار از ۱۷ نفر دلال در شهرهای تهران، مشهد و شیراز بوده است، در حالی که حجم ارز در گردش در دست دلالتها دست کم بالغ بر چند میلیون دلار و حجم ارزی که در حال احتکار یا خارج ساختن از کشور است به مراتب از این مقدار بیشتر و با آن قابل مقایسه نیست. البته شکی نیست که مأموران انتظامی نهایت کوشش خود را به کار برده‌اند و منظور ما کوچک جلوه دادن فعالیت‌های آنان نیست. بلکه هدف این است که نشان دهیم راه مبارزه با قاچاق یا احتکار ارز، بستن مرزها و جستجوی جیب و کیف دلالتان نیست. با این طریق فقط می‌توان چند دلال یا قاچاقچی خرده‌پا را خلع سلاح کرد. اما دلالتان و قاچاقچیان عمده ارز از راهها و وسایل بانکی و اقتصادی استفاده می‌کنند که جلوگیری از آن در قدرت مأمورین انتظامی نیست. به هر حال اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا در حالی که دلالتها و قاچاقچیان خرده‌پا با شدت تعقیب و مجازات می‌شوند، مسئول اصلی این فاجعه با سلام و صلوات و تجلیل از ریاست بانک مرکزی برکنار می‌شود و جانشین محترم ایشان نیز بلافاصله پس از اشغال این مقام اعلام می‌کند که سیاست بانک مرکزی هیچ تغییری نکرده است و همان سیاست پیشین ادامه خواهد یافت! جای این پرسش است که اگر سیاستهای گذشته بانک مرکزی درست و موفق بوده است چرا رئیس سابق آن را برکنار کرده‌اند؟! اما اگر درست نبوده بلکه، چنانکه نشان دادیم فاجعه‌بار بوده است، چرا بجای بازخواست از وی تجلیل کرده‌اند و مهمتر از آن چگونه همان سیاست را ادامه می‌دهند؟! حقیقت آن است که به نظر می‌آید زمامداران کشور ما به به اهمیتی که بانک مرکزی در اقتصاد کشور و نقشی که در اداره مملکت دارد، توجه کافی نداشته‌اند و ندارند. در کشورهای پیشرفته و صنعتی، ریاست بانک مرکزی، اهمیتی در حد نخست وزیر دارد، یعنی مسئولیت او حتی از وزیر دارائی بیشتر است. همان گونه که نخست وزیر مسئولیت سیاست عمومی داخلی و خارجی کشور را بر عهده دارد، رئیس بانک مرکزی نیز مسئول اداره سیاست اقتصادی، مالی و پولی کشور است.